



## اسلام و نفی خشونت در خانواده

پدیدآورده (ها) : میرخانی، عزت السادات  
علوم اجتماعی :: مطالعات راهبردی زنان :: زمستان 1378 - شماره 6 (ISC)  
از 34 تا 47  
آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/161766>

دانلود شده توسط : مرکز مشاوره  
تاریخ دانلود : 18/02/1398

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه [قوانین و مقررات](#) استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



پایگاه مجلات تخصصی نور

[www.noormags.ir](http://www.noormags.ir)

# اسلام و نفی خشونت در خانواده

دکتر عزت‌السادات میرخانی



حقایق هستی را برای او آشکار می‌سازد. آیه مذکور در طلوعه کلام حامل پیامی راستین و حقیقتی دلنشین برای بشریت سرگشته امروز است که پرده از واقعیتی شگرف و سنتی زیبا برمی‌دارد، و آن حاکمیت اصل زوجیت و تداوم حیات بر اساس تکامل دوجنس و مؤانست و رفق و مدارای آن دو در کنار یکدیگر بنا بر تدوین قانون خلقت است، که این سنت اختصاص به نوع بشر ندارد و عرصه شمول آن به گستره همه موجودات عالم است. آنچه در گستره یک تحلیل اجتماعی و تحقیق

«سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُثْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ»

گرچه امروز حرکت سیاستمداران تمدن بشری در جهتی است که انسان را از باورهای طبیعی و ناب خویش خلع نمایند و او را هر چه بیشتر به وادی ناباوری‌های مخالف فطرت و حقیقت بکشانند و هر لحظه بر حیرت و تزلزل او بیفزایند، لیکن سنت آفرینش بر این است که حق را آشکار و باطل را به زوال رساند، اینجاست که فرقان حق و باطل به مدد انسان غافل آمده و او را به هشجاری دعوت و به سوی بندگی پروردگار هدایت و

● در تعالیم اسلامی یک نوع جانبداری اصولی و خاصی نسبت به زنان و دختران شده که بسیار ارزشمندتر و بالاتر از رعایت تساوی حقوق صرف است. به گونه‌ای که هم در رفتار بزرگان دین و هم در توصیه‌های آنان توجهی بی‌بدیل و زیبا به نحوه رفتار یا جنس اناث شده است.

● وقتی در مکتبی هجر نسبت به دشمنان خدا بایستی «هجر جمیل» باشد، قطعاً هجر زوج نسبت به زوجه، زیبایی‌های مخصوص به خود را می‌طلبد؛ یعنی قهری که زوجه را از تخلف خویش پشیمان و خجلت‌زده نماید و او را به اراده و تمایل خویش به عرصه رجوع و تمکین کشاند.

بنیادی برای اهل نظر و اندیشه ظهور دارد، این است که گرایشها، نمودی راستین از نگرشها، و نگرشها آینه‌ای صادق از بینشهای آدمی است، بر این اساس رویکرد هر ملتی نسبت به پدیده‌های اجتماعی، سیاسی، اخلاقی، حقوقی و میزان انعطاف، موافقت و مخالفت او بر همین معنا شکل می‌گیرد و در حقیقت مسایل روینایی در هر جامعه ریشه در مبانی فکری و عقیدتی آن دارد. با کنکاشی درست در فرهنگها می‌توان مبانی آنها را دریافت و به این حقیقت رسید که هر چه شاکله اعتقادی و اصول فکری در یک جامعه به حقایق موجود در طبیعت و مستور در فطرت عالم نزدیکتر باشد و بین باورها و واقعیات در ذایره هستی توازن و همگونی شایسته‌تری برقرار گردد، امید به ثبات و نجات و استحکام و استقلال در آن بیشتر و سامان‌پذیری نهایی برای آن ولو در دراز مدت قطعی‌تر است، گرچه بروز مشکلات، فتنه‌ها و مبارزه با دسایس و وساوس در راستای رسیدن به اهداف اصولی در آن جامعه حتمی است.

دو امر در عرصه جهانی نمودی سمبلیک و آشکار داشته و اساس توانمندیهایش را مبانی فکری سالم با هویت اسلامی و همچنین یکپارچگی بین ملت و متولیان حکومت تشکیل می‌داده است، لذا از سوی دشمنان خویش پیوسته از این دو حوزه مورد حمله و حمله قرار گرفته است. و محور اهداف و آرمانهای آنان را، ایجاد شکاف و اختلاف بین مردم و حکومت و دیگر ترویج فرهنگ جدایی دین از سیاست تشکیل می‌دهد.

از این رو آنها تمام تلاش خود را بر این می‌گذارند که اولاً مسلمین را از درک عمیق مبانی فکری و سیاسی اسلام بازدارند و دین را محدود به یک دسته از احکام فردی و محصور در افعال عبادی، آن هم به صورتی بیروح نمایند و ثانیاً با ناقص جلوه دادن احکام اسلامی و ناکارآمدی آن برای اداره امور زندگی دنیوی به سلب هویت فرهنگی و توسعه سلطه و فرهنگ بیگانه بیشتر بپردازند و با تمسک به القائاتی چون «نظم نوین جهانی» و «کنوانسیونهای حقوقی» روز به روز بر بسط قدرت شیطانی خود بیفزایند.

به دنبال این اهداف حتی طرح ترویج رفرمیسم مذهبی که جوهر آن پشت کردن و عدول از اصول اصیل اسلام ناب است مطرح و در پشت این تجددطلبی و دگراندیشی مذهبی و نیز ارائه تئوریهایی به ظاهر اسلامی، دیدگاههای لیبرالیسمی و یا اومانیسیمی را که به توسعه فرهنگ و سلطه خود مقرون است، گسترش می‌دهند.

رئیس جمهور اسبق آمریکا «نیکسون» توصیه‌اش راجع به نفوذ و مبارزه با فرهنگ اسلامی در کشورهای

از سوی دیگر در یک نظام اجتماعی هرچه بین مردم و حکومت همدلی و وحدت، نظری و عملی بیشتری باشد میزان موفقیت در آن چشمگیرتر و لباس استقلال و برومندی بر قامت آن زیباتر است، اینجاست که در یک نظام الهی - مردمی، همبستگی و پیوند مردم و حکومت بهترین پشتوانه محسوب می‌شود و میزان مقبولیت یک نظام سیاسی در هر کشوری بر همین پایه شکل می‌گیرد.

انقلاب اسلامی ایران که در عصر حاضر نسبت به این



● امام حسین علیه السلام است که وقتی گروهی به منزل ایشان می آیند و خانه و نحوه آراستن آن و بکارگیری ابزاری چون فرش و پشتی را مشاهده می کنند که با منش ساده گزینی حضرت سازگاری ندارد، در اینجا آنان لب به اعتراض می گشایند و می گویند «نری فی منزلک اشیاء نکرهها» حضرت در جواب می گویند: «اننا نتزوج النساء فنعطیهن مهوزهن فیشترین ما شئن لیس لنا منه شیء» ما وقتی از دواج می کنیم با زنان پس مهریه آنان را می پردازیم و آنان با کابین خود (بر اساس سلیقه خویش) آنچه را که دوست دارند می خرند و ما در این مسأله دخالتی نداریم.



مسلمان خصوصاً ایران این است که بایستی آرمانهای غرب را با فرهنگ و معیارهای امت اسلامی ترکیب و در نتیجه منافع و سلطه گری خود را تضمین نمائیم. او می گوید: «ما باید تجدد طلبان را در جهان اسلام پشتیبانی کنیم، این هم به سود ماست و هم به سود آنها!!!»<sup>(۱)</sup>

نشریه «اکنونومیست» در سالهای اخیر در یک ویژه نامه ای تحت عنوان «اسلام و غرب» با سینه ای مالا مال از کینه می نویسد: «مهم ترین مانع مهار پدیده اصولگرایی اسلامی، روحانیون و علما هستند، زیرا علما با سلاح عمده خود یعنی اجتهاد مانع از تحقق اهداف غرب می باشند».

امثال این نگرشها و گزارشها که در طول عمر انقلاب ما پیوسته در رسانه های غربی به گوش می رسد، حاکی از تلاش مستمری است که دشمنان انقلاب و اسلام در راه استحاله فرهنگی ملت ما بکار می گیرند و برای رسیدن به این اهداف پلید تاکتیکها و راهکارهای متفاوتی دارند که از عمده ترین آنها استفاده از وجود زنان برای تحقق اهداف خود است.

لذا در کنار ناکارا جلوه دادن قوانین اسلامی به ترویج جریان فمینیسم و یا زن مداری پرداخته و با این دسیسه شوم هم سلب هویت فرهنگی و ملی و دینی می کنند و هم برای استفاده ابزاری از زن، همه سعی خود را در سلب ارزشها و خلاقیتها و توانمندیهای او بکار می گیرند. در این گونه تبلیغات، تلاش دشمن تا حدی است که نه تنها او را با واقعیات ملموس در طبیعت و مشهود در خلقت، به مبارزه کشانده، بلکه با مطالب و کاوشهای علمی که از جانب خود ایشان به اثبات رسیده و در این تحقیقات، تفاوتهای جسمی و روانی بین زن و مرد بر اساس یافته های علمی - تجربی قطعی گردیده و کراراً در مطبوعات خود، آنها را منعکس کرده اند، به مقابله پرداخته و دائماً از برابری و تساوی سخن می گویند و با نادیده نگاری واقعیات و حیلہ گری داعیه رفع تبعیض و تفاوت دارند؛ و به همسان سازی فراگیر و نامعقول در دو جنس زن و مرد می پردازند تا بتوانند از هر دوی آنان سلب هویت نمایند و ایشان را دستخوش مطامع خود قرار داده و با به مقابله و مبارزه کشاندن هر یک در برابر دیگری آرامش هر دو را برهم زنند.

اینجاست که می بینیم حتی کار به جایی می رسد که دفاع از حقوق مدنی در برخی از جوامع غربی نه تنها مخالف با دریافتهای فطری و طبیعی است بلکه مقابله با آموزه های علمی و تجربی است.

آیا نقش جنسیت که نه تنها در شکل ظاهری زن و مرد، بلکه در سراسر هستی آندو تأثیرگذار است را می توان نفی نمود؟ آیا تفاوتهای افتخار آفرین و غرور انگیزی که به تناسب رسالت زن و مرد، در آنان به ودیعت نهاده شده، تا هر یک در نظام احسن به مسئولیت احسن خویش بپردازند، قابل نادیده نگاری است؟ گیرم که زن را به بهانه دفاع از تساوی حقوق به مقابله با مردان بخوانیم، آیا می توانیم او را به مقابله با خویشتن خود هم وادار کنیم؟ و حتی اگر جنبه های ظاهری و بیرونی، همچنین تفاوتهای فیزیولوژیک از قبیل تفاوت در اندازه، وزن، مغز و سایر اعضا را نادیده بگیریم، آیا از نظر روانی و درونی می توان او را با نیازهای ذاتی خود به ستیزه وادار ساخت؟

با اینکه بایستی اذعان داشت که تفاوتهای ظاهری، خود رمزی است از تفاوتهای درونی، چنانچه در علوم

● مسأله «هجر» از نظر فرهنگ وحی خود یک روش تربیتی است که در موارد متعددی بدان توصیه می‌شود، لیکن نوع آن با قهر همراه با تنفر و خشونت که در بین جوامع متعدد رواج دارد، بسیار فرق می‌کند، لذا به پیامبر خطاب می‌شود که «وَاهْجُرْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا» یعنی قهر تو با دشمنان خدا هم بایستی قهری همراه با زیبایی‌های تربیتی باشد، تا مؤثر واقع گردد لذا در بحث خانواده هم قهر زوج باید کاملاً همسوی با اهداف خانواده باشد و این قهر نباید برخاسته از غضب و اعمال هواهای نفسانی باشد.

از جمله اتهاماتی که از سوی غرض‌ورزان مخالف دین و نگرشهای منفی در افکار برون دینی مطرح می‌گردد و در بعضی از اندیشه‌های درون دینی هم بر آن دامن می‌زنند، طرح مسأله خشونت علیه زنان از سوی اسلام بر مبنای آیه مذکور است که تمسک به بدرفتاری و ضرب و خشونت را امری مباح از سوی دین معرفی می‌کنند و ما در این بخش از گفتارمان طی بحث مسبوطی به طرح و تبیین آن خواهیم پرداخت. آنچه که در برداشت از آیات و روایات در استنباط احکام و استخراج قوانین از متون اسلامی در سیره فقها و اهل نظر و تحقیق در علوم اسلامی برمی‌آید و نیز با توجه به موضوعات و بخشهایی که در اصول فقه ما در نحوه جمع بین ادله مطرح است چون اطلاق و تقیید، عام و خاص، حکومت و ورود، تشخیص نص، از ظاهر، اظهر و دیگر مباحثی چون تعادل و تراجیح بیانگر این حقیقت است که اولاً در روشهای استنباط دقایق و ظرایفی منطقی و اصولی و عقلایی مطرح است که رسیدن به آن سالها ممارست لازم دارد و هر از راه رسیده نا آشنا به فقه و بیگانه با مبانی خردمندانه و اصیل استنباط بر آن ورودی ندارد و ثانیاً اینکه برداشت یک حکم فقهی بر

روانشناسی از ظواهر اشخاص، حالات درونی آنان را می‌یابند.

«ترمن» در کتاب «انسان موجود ناشناخته» گفته است: «هر سلول بدن انسان حامل علامت جنس خود می‌باشد...» «... یکسایک سلولهای بدنش همچنین دستگاههای عضوی و مخصوصاً سلسله عصبی نشانه جنس او را بر روی خود دارد.»<sup>(۲)</sup>

نحوه رشد، یا قدرت بدنی و کار ظاهری، توانمندیهای احساسی و عاطفی، تفاوت در وضعیت غدد جنسی و امثال این تفاوتها چیزی است که برای بشر پذیرش آن قطعی است و این تفاوتها نه تنها دلالتی بر تبعیض ندارد که خود مظهر زیبایی در خلقت است. پس چون تفاوت در تکوین لازمه خلقت است، تفاوت در نظام حقوقی و شریعت هم در راستای همین تفاوت طبیعی است.

پس همانگونه که تفاوتهای ظاهری دلیل رجحان و برتری نیست، وجود بعضی از تفاوتهای حقوقی در شریعت هم، نه دلیل تبعیض است و نه موجب رجحان و اولویت جنسی بر جنس دیگره. طبیعت، ظرف شریعت راستین و شریعت عامل رشد و کمال در طبیعت برای آدمیست بلکه وجود این تفاوتها در دین برای پاسخگویی درست به نیازهای موجود در نهاد آدمی است و کارگردان نظام عالم همانگونه که بنای هستی را بر عدالت نهاده، در دین مبینش هم مبنای قوانین را بر قسط و عدل گذارده و افراط و تفریط بندگان دلیل نقص قانون او نیست. خصوصاً اینکه بعضاً سنتهای دینی در گرایشات مردمی با بعضی از سنتهای قومی و یا غیردینی به هم تنیده و ما به خطا آن را نمود مذهب می‌شماریم.

گفتار گذشته در زمینه حقوق خانواده به بحث پیرامون ریاست مرد و نحوه تحقق آن از دیدگاه قرآن و نیز گستره وظایف زن و نقش او در حفاظت از ارزشها و صلاحیتهای ایمانی و اخلاقی و حسن تدبیر نسبت به امور خانواده در ذیل آیه ۳۴ از سوره نساء منتهی گشت. این بار ادامه آیه مبارکه را در زمینه حکم نشوز و نحوه تحقق آن از سوی زن پی‌می‌گیریم «وَاللّٰتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ»

اساس استناد به یک آیه و نادیده‌انگاری سایر احکام و قوانین، روشی کاملاً غیر منطقی و مردود است.

در مورد این آیه هم باید روشن شود که آیا مادر باب روابط خانواده همین یک آیه را داریم؟ ثانیاً این آیه خود چه مرحله‌ای را در بر دارد؟ ثالثاً موضوعیت آن کجاست؟ و آیا در سیره بزرگان دین، این امر به عنوان یک راهکار عملی در زندگی خانوادگی مورد توجه بوده یا خیر؟

مضافاً اینکه آیا ملاک احکام شرعی ارضای مطامع نفسانی و دفع حب و بغضهای ذاتی نسبت به افراد است یا غرض رجوع به حکم خدا و انقیاد در برابر او و تمسک به بهترین روشها برای تحقق قوانین الهی؟

برای جواب به این ابهامات، ابتدا ما به آیاتی که در زمینه نحوه رفتار مردان با همسران در قرآن کریم آمده می‌پردازیم.

### رسالت زن و مرد در زندگی مشترک

دسته اول آیاتی است که به خمیر مایه و گوهره خلقت مرد و زن اشاره دارد و از یکی بودن حقیقت انسانی خلقت آن دو سخن به میان می‌آورد و رسالت مشترک هر دو را به نسبت حفظ ارزشها و کمالات در زندگی طرح می‌سازد، سپس به بیان اصل زوجیت می‌پردازد و دو جنسی بودن انسان را از جهت برقراری علقه و روابط بر پایه صفا و صمیمیت و سیطره رحمت و مودت بر زندگی بشر لازم می‌شمارد و در کانون گرم زندگی، رسالت طمانینه و آرامش اعضای خانه را به دوش جنس اناث وامی‌گذارد و بعنوان کارگردانی توانمند او را مبدأ تحولات در سرشت و سرنوشت افراد خانه می‌شمارد.

الف - «يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَجَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا» (۳)

ب - «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً» (۴)



● اسلام با جنجال و هیاهو و پرو در روی ایستادن زوجین خصوصاً به صورت علنی مخالف است و خانه و خانواه را حرم امنی می‌داند که از رخنه عوامل خارجی باید مصون و محفوظ بماند، تفاهم و تسالم در آن به گونه‌ای باشد که حتی محارم زوجین نسبت به مسایل شخصی آنان دخالتی نداشته باشند.

سوم: پذیرش گفته و امر یکدیگر آنگاه که گفته و دستوری نیکو باشد.

که اگر هر یک از سه معنا را لحاظ کنیم حاکی از دعوت اسلام به انعطاف و بر خورد معقول و منطقی و صمیمی زن و شوهر است. مؤید این نکته، آیه «هُنَّ لِبَاسٍ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٍ لَّهُنَّ»<sup>(۱۱)</sup> است که هر یک از زن و شوهر را محافظ و مدافع و حامی یکدیگر معرفی می‌کند و هر کدام را مأمون و پناهگاه دیگری می‌داند.

آیه دیگر «وَلَهُنَّ مِثْلُ الَّذِي عَلَيْهِنَّ بِالْمَعْرُوفِ»<sup>(۱۲)</sup> از برای زنان حقوق شایسته‌ای است مطابق وظایفی که ایشان نسبت به همسران بر عهده دارند، در اینجا هم اصل معروف را بنیان روابط متقابل زن و مرد در استقرار حق و تکلیف، قرار می‌دهد.

حتی نسبت به زنان مطلقه می‌فرماید: «فَأَمْسِكُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ أَوْ سِرِّهِنَّ بِمَعْرُوفٍ وَلَا تُنْكَسُوهُنَّ ضَرَاراً لِيَتَّعْتِدُوا»<sup>(۱۳)</sup> اشاره به اینکه یا با صمیمیت و رفتار شایسته و ملاحظت همسران را نگه دارید و زندگی زناشویی را بر اساس معروف ادامه دهید و اگر هیچ‌گونه زمینه سازش و آرامش بین شما نیست با رفتاری منطقی و معقول و به دور از هر گونه اذیت و آزار و انتقامجویی از یکدیگر جدا شوید، سپس در خطاب به مردان می‌فرماید: مبادا به قصد ضرر رساندن و یا تعدی به حقوق و آبروی آنان ایشان را نگه دارید. در ادامه آیه می‌فرماید: «وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ وَ لَا تَتَّخِذُوا آيَاتِ اللَّهِ هُزُوًا» اشاره به اینکه گمان مبرید که اگر زن را در تنگنا قرار دادید و ظلم کردید، از عملکرد ناشایسته خود درامانید، بلکه دود جهنمی که به دست خود برپا

ج - «بِنِصَاءِ كُمْ حَزَتْ لَكُمْ»<sup>(۵)</sup> و «وَالْيَدُ الطَّيِّبُ يَخْرُجُ نَبَاتُهُ بِإِذْنِ رَبِّهِ وَالَّذِي حَبَّتْ لَا يَخْرُجُ إِلَّا نَكْدًا»<sup>(۶)</sup>

د - «يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَى وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَتْقَىكُمْ»<sup>(۷)</sup>

چنانچه مشاهده می‌کنید در اینگونه آیات نه تنها بنای جوامع انسانی را بر مبنای استواری ارزشها، ارتباط مسالمت‌آمیز، شناخت و درک متقابل انسانها و جوامع از یکدیگر معرفی می‌نماید، بلکه محیط خانواده را حریم امن انسانها معرفی می‌کند و آن را کانون گرمی بر پایه مودت و رحمت متقابل می‌شمارد، که لازمه بر پایی چنین خانواده و جامعه‌ای، دوری از خشونت و غضب و تمایلات فردی و خواسته‌های انسانی صرف است. خصوصاً اینکه مبدأ رشد و تکامل شخصیت انسانی و ارائه ثمره مفید برای زندگی بشر را دامن زن معرفی می‌کند و تمثیل «نساء کم حرث لکم» تبیین حقیقتی است گویا، مبنی بر اینکه شکوفه‌های شاخسار حیات انسانی، زمینی شایسته می‌خواهد، که حامل این ارزش دامان مادر است.

**نقش زوجین در استقرار اصل معروف در خانواده**  
دسته دوم: آیاتی است که استقرار اصل معروف را بعنوان وظیفه‌ای در روابط بین زوجین مطرح می‌سازد و در دوازده مورد به نهادینه کردن این اصل در خانواده می‌پردازد، که غالب این آیات در خطاب به مردان در رعایت تعادل رفتاری در برقراری روابط انسانی و اخلاقی با همسر است، که در اینجا بعضی آنها ذکر می‌گردد.

«وَ غَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ»<sup>(۸)</sup> با همسران خود به شایستگی و معروف رفتار نمائید.

در باره معروف مرحوم علامه طباطبائی در تفسیر المیزان می‌فرماید: «معروف همان چیزی است که متضمن هدایت عقل و حکم شرع و فضیلت و محاسن خلق نیکو و سنتهای حسنه در آداب است»<sup>(۹)</sup>

آیه دیگر «وَ أْتَمِرُوا بَيْنَكُمْ بِالْمَعْرُوفِ»<sup>(۱۰)</sup> در باره «اتمروا» سه معنا آمده:

اول: مشاوره کردن است؛

دوم: هر یک دیگری را به نیکویی فراخواندن؛



● اگر امروز سنتهای حاکم بر جامعه باعث می شود تا مادامی که زن در زندگی مشترک خویش است، از مهریه اش بهره ای نبرد، این یک سنت تحمیلی غیر الهی است و حاصلش همین است که اولاً مرد نسبت به مهریه به عنوان یک دین نمی نگرد و ثانیاً مقدار مهریه روز به روز به گونه ای تقلیدی و سرسام آور رو به ازدیاد می گذارد، لیکن در مرحله پرداخت برای غالب مردان توانمندی در ادای آن نیست.



می کنید شما را هم می سوزاند و ظلم به همسر دامنگیر خودتان هم می شود و سپس در مقام هشدار می فرماید: «هرگز آیات خدا را مورد استهزاء و ملعبه و بی اعتنائی قرار ندهید و با بی عدالتی خویش نسبت به همسر به مقابله با آیات حق بر نخیزید.»

### منع زوج از تعدی به مال و حیثیت بانو

دسته سوم: آیاتی که مرد را از هرگونه تعرض و تجاوز به اموال و حقوق مالی و نیز تعدی به عرض و آبروی زن شدیداً منع می نماید «وَلَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَأْخُذُوا مِمَّا آتَيْتُمُوهُنَّ شَيْئًا إِلَّا أَنْ يَخَافَا أَلَّا يُقِيمَا حُدُودَ اللَّهِ» (۱۴) می فرماید: و برای شما حلال نیست آنچه به ایشان داده اید (چه به عنوان مهریه و چه به عنوان غیر آن) از آنان پس بگیرید، مگر اینکه زن و یا شوهر خوف رعایت نشدن حدود الهی را داشته باشند که در این آیه تأکید بر این است که زن و مرد همه تلاش خود را بایستی در برقراری و اجرا و اقامه وظایف و حدود الهی بکار گیرند. لازم به ذکر است که اصل در مهریه به عنوان یک دین بر عهده مرد است که به زن بپردازد. چنانچه می فرماید: «وَأَتُوا النِّسَاءَ صَدَقَاتِهِنَّ بِحِلَّةٍ» (۱۵) مهریه زنان را به طور کامل به عنوان یک بدهی (و یا یک عطیه) بر شماست که به آنها بپردازید. و این مال به عنوان بخشی از پشتوانه اقتصادی است که به واسطه پذیرش همسری و به سبب

صداقت زن بر او تعلق می گیرد و اگر امروز سنتهای حاکم بر جامعه باعث می شود تا مادامی که زن در زندگی مشترک خویش است، از مهریه اش بهره ای نبرد، این یک سنت تحمیلی غیر الهی است و حاصلش همین است که اولاً مرد نسبت به مهریه به عنوان یک دین نمی نگرد و ثانیاً مقدار مهریه روز به روز به گونه ای تقلیدی و سرسام آور رو به ازدیاد می گذارد، لیکن در مرحله پرداخت برای غالب مردان توانمندی در ادای آن نیست.

آیه دیگر در این موضوع «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرِثُوا النِّسَاءَ كَرْهًا وَلَا تَتَّصِلُوهُنَّ لِنَدْوِهِنَّ بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ» (۱۶) ای کسانی که ایمان آورده اید بر شما حلال نیست که از زنان از روی اکراه ارث ببرید، آنها را تحت فشار قرار ندهید که قسمتی از آنچه را به آنها پرداخته اید تملیک کنید.

مرحوم طبرسی در مجمع از امام باقر علیه السلام نقل می کند که این آیه درباره کسانی نازل گردید که همسران خود را بدون اینکه همچون یک همسر با آنها رفتار کنند، نگه می داشتند، به انتظار اینکه آنها بمیرند و اموالشان را تملک کنند.

و متأسفانه در سنتهای حاکم بر جوامع فعلی هم شاهد این قضیه هستیم که بعضی از مردان به خاطر اموال پدر همسر و بهره مندی از ارث و مایملک زن با او ازدواج می کنند و یا پیوسته از همسر خود می خواهند که بهره مندیهای مالی خویش را در اختیار شوهر قرار دهد و اینها معضلاتی است که بایستی برای آن چاره ای اندیشید.

آیه دیگر: «وَأَنْ أَرْتَمَ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ وَآتَيْتُمْ إِحْدِيَهُنَّ قِنطَارًا فَلَا تَأْخُذُوا مِنْهُ شَيْئًا أَتَأْخُذُونََهُ بُهْتَانًا وَإِثْمًا مُبِينًا» (۱۷) این آیه مورد اتهام قرار دادن و به بهانه های واهی متعرض آبرو و حیثیت همسر شدن و برای گذشتن از حقوق مالی، او را در تنگنا قرار دادن را شدیداً نفی می کند و می فرماید: شما به واسطه ازدواج پیوند محکمی بسته اید که این پیوند و میثاق با این نوع از رفتار موافقت ندارد. لذا در آیه بعد در قالب استفهام توبیخی می فرماید: چگونه حقوق زنان را رعایت نمی کنید و اموال آنان را می گیرید؟! در حالی که همسر



● چگونه حقوق زنان را رعایت نمی‌کنید و اموال آنان را می‌گیرید؟! در حالی که همسر به عهد خود وفای کامل نموده و بر سر پیمان خود با شما وفادار بوده است، ولی شما بر خلاف پیمان خود به او بی‌مهری می‌کنید و بر عهد خویش در زندگی مشترک پایداری نمی‌ورزید.

### روایات و منشهای شایسته رفتاری نسبت به زنان

بانگرش به روایات در زمینه خانواده و روابط زوجین انسان به این نکته می‌رسد که در تعالیم اسلامی یک نوع جانبداری اصولی و خاصی نسبت به زنان و دختران شده که بسیار ارزشمندتر و بالاتر از رعایت تساوی حقوق صرف است. به گونه‌ای که هم در رفتار بزرگان دین و هم در توصیه‌های آنان توجهی بی‌بدیل و زیبا به نحوه رفتار یا جنس اناث شده است.

از آن جمله در سخنی از رسول خداست که: «مَنْ دَخَلَ السُّوقَ فَاشْتَرَى تَخْفَةً فَحَمَلَهَا إِلَى عِيَالِهِ ... وَلَيَبْدُ بِالْأَنَاثِ»<sup>(۲۳)</sup> وقتی مردی به قصد خرید تحفه‌ای وارد بازار می‌شود و ارمانی را برای خانواده فراهم می‌سازد بایستی در تقسیم آن از دختران آغاز کند.

اشاره به اینکه در روشهای رفتاری ملاحظت و شفقت را نسبت به جنس اناث بیشتر بکار گیرید.

در روایت دیگری از رسول خدا که: «خداوند تبارک و تعالی نسبت به اناث مهربانتر و رقیق‌تر است تا به ذکور» و این دقت را به خوبی در دستورات و قوانین اسلامی می‌یابیم.

چنانچه در وسایل الشیعه که از عمده‌ترین کتب روایی ماست و مرحوم حر عاملی آن را بر اساس ذخایر کتب اربعه شیعه تدوین نموده، بابتی را تحت عنوان «باب استحباب زیادة الرقة علی الاناث» اختصاص می‌دهد.

و حتی در رعایت حقوق والدین، برای مادر

به عهد خود وفای کامل نموده و بر سر پیمان خود با شما وفادار بوده است، ولی شما بر خلاف پیمان خود به او بی‌مهری می‌کنید و بر عهد خویش در زندگی مشترک پایداری نمی‌ورزید.<sup>(۱۸)</sup>

اینجاست که قرآن کریم هرگونه رفتار غیر معروف و ناعادلانه و برخاسته از تمایلات و غضب و خشونت را علیه زنان شدیداً نفی می‌کند و غور و تفحص در آیات قرآنی این مطلب را اثبات می‌کند که: اولاً توصیه‌های قرآن کریم به مردان نسبت به زنان در رعایت حقوق و احوال آنها به مراتب بیشتر از خطابات به زنان است و این خود مبین حمایت اسلام از حقوق زن است و ثانیاً می‌فرماید حتی در صورت کراهت از ایشان اگر به مصالح والای زندگی بیندیشید و کانون خانواده را گرم و خانواده را به آشوب و انحلال نکشانید، خداوند در عوض به شما خیر کثیر عنایت می‌کند.<sup>(۱۹)</sup>

در جای دیگر می‌فرماید: «وَالصُّلْحُ خَيْرٌ وَأُحْضِرَتِ الْأَنْفُسُ الشُّحَّ»<sup>(۲۰)</sup> اگر سایه صلح و آرامش بر خانه سایه افکند بهتر است لذا زن و مرد نباید برای منافع شخصی خود متوسل به بخل و صفات ناشایست و خشن شوند.

### اصل گذشت در زندگی مشترک

یا می‌فرماید: «لَا تَنْسُوا الْفَضْلَ بَيْنَكُمْ»<sup>(۲۱)</sup> گذشت را هرگز در زندگی مشترک به فراموشی نسپارید.

بر این اساس روش قانونگذاری در اسلام به گونه‌ای است که از سویی تأکید بر فضایل اخلاقی و ترویج روشهای پسندیده و مطلوب انسانی می‌کند و از طرف دیگر در قالب نهی و نفی، دست مرد را از اعمال هر نوع بی‌عدالتی و وارد ساختن ضرر و ضیق و مشقت می‌بندد و ریاست او را همراه با عدالت جستجو می‌کند و با آیاتی چون «لَا تَضَارُّوهُنَّ لِتَضَيَّقُوا عَلَيْنَهُنَّ»<sup>(۲۲)</sup> حمایت همه جانبه خود را از جایگاه ارزشی و حقوق انسانی زن اعلام می‌دارد.

اکنون با توجه به سیاق اینگونه آیات و تأکیدی که مکتب وحی بر استحکام روابط خانواده بر مبنای محاسن اخلاقی و سجایای انسانی دارد باز هم سزاوار است که عده‌ای اسلام را به خشونت متهم و یا به نادیده گرفتن حقوق زنان محکوم نمایند؟!



● **حضرتش می فرماید: «أَنْتِي أَتَعَجَّبُ مِمَّنْ يَضْرِبُ امْرَأَتَهُ وَهُوَ بِالضَّرْبِ أَوْلَى»**  
**در تعجبم از کسی که همسر خود را**  
**می زند در حالی که خود برای کتک**  
**خوردن سزاوار تر است.**



اولویتهایی را قایل می شود که برای پدر نیست لذا در روایتی از رسول خداست که فرمود: «إِذَا كُنْتَ فِي صَلَاةِ التَّطَوُّعِ فَإِنَّ دَعَاكَ وَالِدَكَ فَلَا تَقْطَعْهَا وَإِنْ دَعَاكَ وَالِدُكَ فَاقْطَعْهَا» (۲۴) «اگر در نماز نافله هستی و پدر تو را صدا کرد نماز را بر هم نزن اما اگر مادر ترا صدا زد آن را بر هم نزن»

گمانم رفت به اینکه زن از آنچنان جایگاهی برخوردار است که اصلاً طلاق و جداساختن او سزاوار نیست مگر اینکه عمل زشت آشکاری که منافی حقوق زناشویی شوهر است از او سرزند.

روایت دیگر: «أَحْسَنُ النَّاسِ إِيْمَانًا أَلْطَفُهُمْ بِأَهْلِهِ وَ أَنَا أَلْطَفُكُمْ بِأَهْلِي» (۲۶) بهترین مردم در دریافت حقیقت ایمان کسی است که نسبت به همسر و اهل خویش مهربانتر باشد و من «رسول خدا» نسبت به خانواده ام از همه شما مهربانترم. در جای دیگری می فرماید «خياركم خياركم لئسائهم» (۲۷) شایسته ترین شما خوش رفتارترین شما با زنانشان هستند.

در کلام دیگری از امیرمؤمنان است که در خطبه ای به بعضی از ناهنجاریهای گفتاری و رفتاری بعضی از زنان



اشاره می فرماید، سپس در بیان راهکار تغییر رفتاری در آنان می فرماید: «... فُذَّازُوهُنَّ عَلَى كُلِّ حَالٍ وَأَحْسِنُوا لَهُنَّ الْمَقَالَ، لَعَلَّهُنَّ يَحْسُنُ الْفِعَال» (۲۸) اشاره به اینکه در روشهای رفتاری - تربیتی خود پیوسته و در تمامی حالات برخوردی همراه با مدارا و سازش با ایشان داشته باشید و با گفتاری نیکو و پسندیده با زنان گفتگو کنید، که از این روش رفتاری و گفتاری شما برای ایشان پند و عبرت حاصل آید و سرانجام به تغییر در رفتار آنان انجامد و کردارشان شایسته گردد.

در نقل دیگری از امام حسین علیه السلام است که وقتی گروهی به منزل ایشان می آیند و خانه و نحوه آراستن آن

و روایات متعددی که در توصیه به رعایت حقوق و احترام، پیوسته مادر را مقدم می دارد. و نسبت به او نه تنها رعایت تساوی نمی شود که رحجان و تقدیمی خاص برای او قایل است که از جهت اختصار بدان نمی پردازیم. در روایت دیگری رسول خدا فرمود: «مَا زَالَ يُوصِيَنِي بِالْمَرْءَةِ حَتَّى ظَنَنْتُ أَنَّهُ لَا يَتَّبِعُنِي طَلَاقُهَا إِلَّا مِنْ فَاحِشَةٍ مَبِينَةٍ» (۲۵) کلمه «ما زال» معنایش روشن است و بیان واقعیتی را می کند که جانبگاری بیش از حقوق را بیان می نماید، اشاره به اینکه پیوسته و هرگاه که فرشته وحی می آورد، نسبت به زنان سفارش می کرد و به پیامبر خدا این موضوع مهم را تذکر می داد تا بدانجا که می فرماید

● **لذا امیر مومنان به محمد بن حنیفه می نویسد «با بانوی خود خوش صحبت باش، او خود را همراه خوبی چه در گفتار و چه در کردار بر او قرار ده، تا عیش و زندگی بر خالص شود»**

قابل جمع نیست. در بیان دیگری رسول خدا ﷺ فرمود: «لا تُضْرِبُوهُنَّ وَ لا تَقْبَحُوهُنَّ»<sup>(۳۳)</sup> در روشهای رفتاری خود با همسران، نه ایشان را به واسطه ضرب مورد اذیت قرار دهید و نه با زشتی و رفتار قبیح با آنان برخورد نمایید.

در کلامی دیگر حضرتش می فرماید: «إِنِّي أَتَعَجَّبُ مِمَّنْ يَضْرِبُ امْرَأَتَهُ وَ هُوَ بِالضَرْبِ أَوْلَى»<sup>(۳۴)</sup> در تعجبم از کسی که همسر خود را می زند در حالی که خود برای کتک خوردن سزاوارتر است. در ادامه این روایت بیان دیگری دارند که بسیار قابل توجه است، می فرماید: «لا تُضْرِبُونَ نِسَاءَكُمْ بِالْخَشَبِ فَإِنَّ فِيهِ الْقِصَاصَ وَ لَكِنْ اضْرِبُوهُنَّ بِالْجُوعِ وَالْعَرَى حَتَّى تَرِيخُوا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ» هرگز با چوب همسران را نزنید که اینگونه ضرب دارای قصاص است، بلکه در تخلفات و تنبیه همسران از روشهای دیگری چون منع از تغذیه یا لباس استفاده کنید (و با ندادن نفقه آنان را مورد مؤاخذه قرار دهید) که این روش موجب راحتی در دنیا و آخرت است.

اینجاست که می توان دریافت شاید مراد از ضرب در قران کریم بکارگیری روشی باشد که زن را به اصلاح برگرداند و در انقیاد نسبت به مسایل زناشویی او را به تمکین کشاند.

اکنون با این توضیحات و تمهیدات به سراغ آیه مربوط به نشوز زن می رویم که می فرماید: «الَّتِي تَخَافُونَ نُشُوزَهُنَّ فَعِظُوهُنَّ وَاهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ وَ اضْرِبُوهُنَّ فَإِنْ أَطَعْنَكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً»<sup>(۳۵)</sup> و زنانی را که علایم و امارات عدم تمکین نسبت به امر زناشویی در آنها آشکار گردید و نشانه تمرد و گریز از وظیفه همسری در ایشان یافت گردید، بنابر رعایت مراتب امر به معروف و اعتدال در بازگرداندن و رجوع به صلاح و فلاح در اولین انعکاس رفتاری ایشان را پند و موعظه نیکو نمائید و از

و بکارگیری ابزاری چون فرش و پشتی را مشاهده می کنند که با منش ساده گزینی حضرت سازگاری ندارد، در اینجا آنان لب به اعتراض می گشایند و می گویند «نری فی منزلک اشياء نکرهها» حضرت در جواب می گویند: «أَنَا نَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ فَتُعْطِيهِنَّ مَهْوَرَهَنْ فَيَشْتَرِينَ مَا يَشْتَرْنَ لَيْسَ لَنَا مِنْهُ شَيْءٌ»<sup>(۳۶)</sup> ما وقتی ازدواج می کنیم با زنان پس مهریه آنان را می پردازیم و آنان با کابین خود (بر اساس سلیقه خویش) آنچه را که دوست دارند می خرند و ما در این مسأله دخالتی نداریم.

در روایت دیگری از امام صادق عليه السلام است که می فرماید: «مَنْ اتَّخَذَ امْرَأَةً فَلْيَكْرِمْهَا فَإِنَّمَا امْرَأَةٌ أَحَدِكُمْ لَعِبَةٌ فَمَنْ اتَّخَذَهَا فَلَا يَضِيعُهَا»<sup>(۳۷)</sup> کسی که زنی را به عنوان همسری برمیگزیند بایستی او را گرامی بدارد، که همانا همسر هر یک از شما به منزله گوهری است که بعد از گرفتن آن، ضایع ساختن آن شایسته نیست.

همانگونه که مشاهده می کنید آنچه که از روش عملی و توصیه های معصومین به دست می آید حاکی از این است که در خانه و خانواده با هیچ بهانه ای نمی توان به خشونت متوسل شد و فضای زندگی خانوادگی را با صفا و صمیمیت و حاکمیت مودت و عطف و بایستی نگه داشت و از سویی چون قران کریم اقتدای به سیره نبوی را برای امت لازم می داند می فرماید: «لقد كان في رسول الله أسوة حسنة»<sup>(۳۸)</sup> و در سیره رسول خدا چه از طریق عامه و چه خاصه توسل به ناراحتی و ضرب اصلاً به چشم نمی خورد بلکه در جانب مخالف آن مطالب متعددی در روایت می یابیم و حضرتش توسل به ضرب را در افراد دیگر هم به شدت منع می نماید. به عنوان نمونه حضرت فرمود: «يَضْرِبُ أَحَدَكُمْ امْرَأَتَهُ كَمَا يَضْرِبُ الْعَبْدُ ثَمَّ يَجَامِعُهَا فِي آخِرِ الْيَوْمِ»<sup>(۳۹)</sup> آیا از شما کسی است که همسرش را کتک می زند چنانچه بنده خود را مورد تأدیب قرار می دهد؟ و سپس در آخر وقت با او مجامعت می نماید؟

که در این بیان اولاً جایگاه بلند و متفاوتی که همسر انسان با بنده و برده او دارد مشخص می کند. اینجاست که تبلیغات دشمنان اسلام که زن را بمثابة اسیر و برده مرد می دانند، کاملاً نقی می شود و ثانیاً اینکه اعمال و رفتار خشونت آمیز با روابط عاطفی و صمیمی که بایستی بین زوجین باشد منافات دارد و این دو با هم

## ● «لَا تَنْسُوا الْفُضْلَ بَيْنَكُمْ» گذشت را هرگز در زندگی مشترک به فراموشی نسپارید.

راه مؤانست و رفق و تذکر او را از ادامه روش مذموم در رفتارش بازدارید، که این پند و اندرز فقط در قالب کلام نمی‌گنجد، بلکه رفتار و روش عملی باید به گونه‌ای باشد که طرف مقابل را به تسلیم و انقیاد کشاند زیرا تحقق پند و اندرز بدون راهکارهای عملی و شایستگی‌های رفتاری ممکن نیست و این مرحله مؤثرترین و کاراترین اثر را با توجه به روحیات و احساسات زن دارد.

لذا امیرمؤمنان به محمد بن حنیفه می‌نویسد «با بانوی خود خوش صحبت باش، [او] خود را همراه خوبی چه در گفتار و چه در کردار بر او قرار ده، تا عیش و زندگی بر خالص شود»<sup>(۳۶)</sup> و اگر مرد در رفتارش متوسل به خشونت و کج خلقی نشود قطعاً پند و موعظه او مؤثر است و نیازی به مراحل دیگر نیست. چنانچه در گفتار دیگری هم که از امیرمؤمنان قبلاً بدان اشاره کردیم فرمود: مدارای شایسته شما در همه احوال و گفتار نیکوی شما، ایشان را به رفتار شایسته می‌کشاند.<sup>(۳۷)</sup>

«وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ» مرحله دوم و راهکار دیگری را که در به انقیاد کشاندن همسر، قرآن معرفی می‌کند این است که اگر پند و اندرز رفتاری و گفتاری مؤثر نشد، ایشان را در خوابگاه آنان ترک کنید که در معنای «وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ» دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده:

- ۱- با او هم‌خوابی نداشته باشد و ترک رختخواب او را نماید
- ۲- کلام و سخن گفتن را با آنها ترک کند (قول ابن عباس، ضحاک، سدی)
- ۳- آمیزش را ترک کند.
- ۴- در رختخواب پشتش را به همسر کند.

در مقام ارزیابی بایستی گفت قول سوم بعید است زیرا وقتی تمکین خاص از سوی زن محقق نشود ترک آمیزش امری است قهری. مادرگفتار قبل به اهم وظایف زن و موارد تمکین او اشاره نمودیم و گفته شد: چون

هدف ازدواج یکی شدن و به وحدت رسیدن زوجین و ایجاد انس و الفت و حفظ و بقاء نسل است در دایره ترسیم وظایف طرفین آنچه که محلّ به اینگونه موارد باشد، موجب نشوز می‌شود؛ و در بررسی روایات مشروحاً به بیان وظایف الزامی و غیر الزامی زن و موارد تخلف خواهیم پرداخت.

و قول دوم هم اخص از معنای «هجر» است زیرا مفهوم هجر به معنای ترک هست، ولی ترک سخن گفتن از آیه بر نمی‌آید و قول اول هم با ظاهر آیه چندان همسویی ندارد.

آنچه که ظاهر آیه مذکور بر آن بیشتر دلالت دارد این است که مرد از رختخواب بیرون نرود و در خوابگاه همیشگی، حالت هجر داشته باشد. چنانچه عده‌ای از فقها گفته‌اند که: در رختخواب پشتش را به بانو کند و این معنا هم با سیاق آیه مناسبت بیشتری دارد و هم با روشهای تربیتی اسلام موافق‌تر است؛ زیرا وقتی می‌فرماید: «وَأَهْجُرُوهُنَّ فِي الْمَضَاجِعِ» یعنی اختلاف و اسرار مربوط به زندگی مشترک زوجین، نه تنها شایسته نیست از منزل بیرون رود که حتی از رختخواب آنها نباید به بیرون سرایت کند و زوجین به گونه‌ای باید رفع اختلاف کنند که حتی اعضای خانواده هم از مسایل آنان اطلاع پیدا نکنند و همچون روحی واحد در دو کالبد نسبت به حفظ اسرار زندگی کوشا باشند و این نظر با سیاق آیاتی چون «هُنَّ لِبَاسٍ لَّكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٍ لَّهُنَّ»<sup>(۳۸)</sup> موافق‌تر است.

این روش را بایستی از نکات دقیق روانشناسی خانواده در اسلام و از مختصات این مکتب دانست و اینکه اسلام با جنجال و هیاهو و رو در روی ایستادن زوجین خصوصاً به صورت علنی مخالف است و خانه و خانواه را حرم امنی می‌داند که از رخنه عوامل خارجی باید مصون و محفوظ بماند، تفاهم و تسالم در آن به گونه‌ای باشد که حتی محارم زوجین نسبت به مسایل شخصی آنان دخالتی نداشته باشند و از همین جاست که در فرهنگ اسلامی رخنه و ورود دولتمردان و حاکمان را به این سرای خصوصی اصلاً موفق نمی‌بیند در موارد تشدید اختلافات و به تعبیر قرآن کریم در هنگام «شقاق» از حکم خانوادگی استفاده می‌برد و به آنها توصیه به «اراده اصلاح» و دوری از بی‌عدالتی

می‌نماید.

باید توجه داشت که: مسأله «هجر» از نظر فرهنگ وحی خود یک روش تربیتی است که در موارد متعددی بدان توصیه می‌شود، لیکن نوع آن با قهر همراه با تنفر و خشونت که در بین جوامع متعدد رواج دارد، بسیار فرق می‌کند، لذا به پیامبر خطاب می‌شود که «وَاهْجُزْهُمْ هَجْرًا جَمِيلًا»<sup>(۳۹)</sup> یعنی قهر تو با دشمنان خدا هم بایستی قهری همراه با زیبایی‌های تربیتی باشد، تا مؤثر واقع گردد لذا در بحث خانواده هم قهر زوج باید کاملاً همسوی با اهداف خانواده باشد و این قهر نباید برخاسته از غضب و اعمال هواهای نفسانی باشد، بلکه قهر فقط برای رجوع همسر به حکم خدا است و وقتی در مکتبی هجر نسبت به دشمنان خدا بایستی «هَجْر جَمِيل» باشد، قطعاً هجر زوج نسبت به زوجه، زیبایی‌های مخصوص به خود را می‌طلبد؛ یعنی قهری که زوجه را از تخلف خویش پشیمان و خجلت زده نماید و او را به اراده و تمایل خویش به عرصه رجوع و تمکین کشاند.

و اما راهکار سوم: که بیان «فاضربوهن» در این مرحله است

با توجه به اینکه در متون مختلف اسلامی علاوه بر نفی ضرر و ضرار، نسبت به بعضی از انواع ضرب که دیه تعلق می‌گیرد و خصوصاً نسبت به بعضی از مواضع چون صورت که شدیداً نفی ضرب شده است و از سویی منع از زدن که موجب درد یا قرمز شدن یا کبود شدن است، گردیده و از طرف دیگر در متون روایی وقتی از نحوه ضرب سؤال می‌شود اشاره به خفیف‌ترین آنها که چوب مسواک باشد، می‌گردد و با توجه به آیات متعدد و روایات متواتر (مفهومی) که دربر دارنده نحوه رفتار مرد با همسر است و به گونه‌ای مبسوط در این گفتار بدان پرداخته شد، این حقیقت روشن می‌شود که پسراد از این زدن بیشتر به یک نوع برقراری ارتباط عاطفی و عاشقانه بین زوجین شبیه است و در واقع هیبت آن مخوف‌تر از هویت آن است و اینکه اسلام به هیچ وجه مایل به ایجاد سردی و فاصله عاطفی و اخلاقی بین زن و مرد در زندگی مشترک نیست و با راهکارهای مختلف می‌خواهد به روابط زوجین صفا و اعتدال ببخشد و روح مودت و محبت را بر آن حاکم سازد.

اینک سخن را در زمینه بیان آیه به کلامی ارزشمند

## ● قرآن کریم هر گونه رفتار غیر معروف و ناعادلانه و برخاسته از تمایلات و غضب و خشونت را علیه زنان شدیداً نفی می‌کند.

از استاد مطهری به خاتمه می‌بریم.

«... در اینجا چون این سؤال در فقه اسلامی مطرح است پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله می‌فرماید: زدن ممکن است زدن باشد که دیه‌ای وارد کند؛ به این صورت که در اثر ضربه، بدن انسان سیاه شود، لذا به این نوع زدن دیه تعلق می‌گیرد، اگر در اثر ضربه بدن انسان قرمز شود، مثلاً بر اثر سیلی اثر انگشت بر روی پوست ظاهر شود، به این نوع زدن هم دیه تعلق می‌گیرد....»

با توجه به این مقررات فوق، آیا زدن که اسلام اجازه داده، در حد وارد شدن دیه است؟ یعنی در حدی که مثلاً اگر بادست می‌زند، اثر آن قرمز شود؟ شما می‌دانید که اگر سیلی یا ضربه محکمی زده شود مخصوصاً بر روی پوست زن که حساس‌تر است، فوراً محلش قرمز شده و در نتیجه دیه وارد می‌شود، آیا اسلام زدن زن را در حدود دیه وارد کردن اجازه داده است؟ ابتداً پس چگونه؟ زدن در واقع امر زدن نیست، پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: با این مسواک‌هایی که شما از آن استفاده می‌کنید و به اندام زن بند انگشت است زن را بزنید تا مبادا دیه‌ای بر اثر ضربه آن وارد شود.

در ادامه استاد مطهری می‌فرماید:

بنابراین زدن که اسلام اجازه می‌دهد سیلی زدن نیست. کتک زدن به آن معنا که دردآور باشد نیست. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «ضَرْبًا غَيْرَ مُذْمَعٍ» یعنی این زدن نیست که درد بیاورد. اشتباه نشود اگر دردناک باشد اسلام اجازه نمی‌دهد، تا چه رسد به اینکه دیه وارد کند. پس این زدن که در قرآن به ضربه تعبیر شده است. به معنی عملی است که بیش از تنفر اثر دیگری ندارد. زدن که درد نداشته باشد و اثرش پیدا نباشد، خوب معلوم است که این گونه زدن، زدن واقعی نیست بلکه فقط علامت تنفر و اظهار تنفر است و نه چیز دیگر.

جمله دیگری از پیامبر اکرم ﷺ روایت شده که فرمود: «إِنَّ الْمَرْأَةَ رِيحَانَةٌ لَيْسَتْ بِقَهْرْمَانَةٍ»<sup>(۴۰)</sup> یعنی زن مانند یک دسته گل است، مانند یک قهرمان نیست. با زن به همان شکلی که با یک قهرمان رفتار می‌کنید، رفتار نکنید؛ بلکه آن طوری که با یک دسته گل رفتار می‌کنید با زن رفتار کنید.

پیامبر اکرم ﷺ درباره مردانی که زن‌ها را به معنای واقعی می‌زدند... فرمود: «أَيُّضْرِبُ أَحَدَكُمْ إِمْرَأَتَهُ يَبِيدُهُ ثُمَّ يَزِلُّ يُغَائِقُهُ بِهَا» تعجب می‌کنم از مردمی که زنان را با دست خودشان می‌زنند و با همان دست‌ها با او معانقه می‌کنند، یعنی این دست را خداوند برای معانقه با زن آفریده است نه برای کتک زدن او.

یا می‌فرمود: «كَيْفَ تُغَائِقُ الْمَرْأَةَ يَبِيدُ ضَرْبَتَيْهَا لَهَا» تو با دستی که به سوی همسرت برای زدن دراز کرده‌ای چگونه معانقه می‌کنی؟

در همین راستا در فراز دیگری از مطالب استاد این گونه آمده. اگر تاریخ پیامبر را مطالعه کنید می‌بینید که بعضی از صحابه پیامبر ﷺ مخصوصاً عمر بن خطاب [که به نقل کتب اهل سنت هم] یک آدم خشن است گوئی اصلاً دل ندارد و همیشه می‌خواهد به زن‌ها احجاف کند، مرتب پیش پیامبر می‌آید و می‌گوید: یا رسول الله تو به زن‌ها خیلی رو می‌دهی، از بس به زن‌ها رو داده‌ای این زن‌های ما هم بر ما مسلط شده‌اند، یا رسول الله اجازه بده این‌ها را کتک بزنیم.

[یا] یک وقتی یک عده زنی به خدمت رسول الله رسیدند تا از شوهرهایشان شکایت کنند، گفتند شوهران ما را کتک می‌زنند.

رسول اکرم فریاد زدند آنهایی که چنین می‌کنند خوبان شما نیستند. لذا عاطفه داشتن مرد به زن یک اصل مهم است<sup>(۴۱)</sup>

نکته قابل توجه و اهمیت این است که سیاق آیات و روایات در این زمینه پرده از واقعیتی روشن و زیبا برمی‌دارد و آن اینکه پیوسته سعی فرهنگ اسلام بر این است که در قالب وضع قوانین، ایجاد و القاء عاطفه در مرد نماید و با توجه به روحیات عاطفی و احساسات زن و حتی انتظارات روانی او از شیوه‌های رفتاری همسر

● آیا شما در تاریخ شنیده‌اید که پیامبر زنان خودشان را زده باشند؟ یا امیرالمؤمنین چنین کاری کرده باشد ولو برای غیر حضرت زهرا ؑ، یا ائمه دیگر یا صحابه، به علاوه این همان پیامبری است که هیچ کس به اندازه وی در ارتباط با خوش رفتاری با زنان توصیه نکرده است.

... آیا شما در تاریخ شنیده‌اید که پیامبر زنان خودشان را زده باشند؟ یا امیرالمؤمنین چنین کاری کرده باشد ولو برای غیر حضرت زهرا ؑ یا ائمه دیگر یا صحابه، به علاوه این همان پیامبری است که هیچ کس به اندازه وی در ارتباط با خوش رفتاری با زنان توصیه نکرده است. در حجةالوداع که پیامبر اکرم ﷺ مهم‌ترین نصایح و مواعظ خودش را در طی «هفته ماده» فرمود یکی از آنها این بود که «... ای مردان اگر پای مبارزه با قوت و قدرت باشد، بدیهی است که مردان بر زنان پیروزند، خدا این زن‌ها را در اختیار شما به صورت امانت قرار داده است، این امانت‌ها را حفظ و رعایت کنید.»



چنانچه امیرالمؤمنان علیه السلام در خطبه قاصعه می فرماید: «الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَسِبَسَ الْعَزَّ وَالْكَبْرِيَاءُ وَ اخْتَارَ هُمَا لِنَفْسِهِ دُونَ خَلْقِهِ، وَ جَعَلَهُمَا حِمِيَّ وَ حَرَمًا عَلَيَّ غَيْرَهُ» (۲۲) «سپاس خداوندی را که جامه عزت و کبریایی بر قامت او سزاوار است و این دو صفت را برای خود برگزید نه برای خلقش، و دیگران را از ورود به حریم این دو صفت منع نمود.»

و در عهدنامه مالک اشتر می فرماید: [ای مالک] اگر تو را به واسطه مسؤولیتی که داری و واگذاری ولایت مصر در جایگاهی فوق جایگاه مردم قرار دادیم لازم است بدانی دست ولی امر تو و کسی که این جایگاه را به تو سپرده، بالای دست توست و دست خداوند فوق او، اوست که از تو خواسته که امور ایشان را به بهترین صورت اداره کنی و تو را به واسطه ایشان مورد آزمایش قرار داده است.

در عرصه خانواده هم اگر خداوند رسالت گردانندگی امور خانه را به مرد واگذار نموده و او را به عنوان قوام و سرپرست خانواده معرفی کرده تمام رمز و رازهای ایفای صحیح این نقش را به بهترین صورت بیان داشته است. که به گونه ای مبسوط در گفتار قبلی بدان اشاره گردید و اما راجع به موارد اطاعت زن نسبت به شوهر و دلالت آیه مبارکه «فَإِنْ أَعْطَيْنَاكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً» و حدود گستره وظایف زوجه و نیز موارد نشوز و تخلف زنان در گفتار آتی بر اساس متون وارده و نصوص روایی متعدد به تشریح وظایف الزامی و غیر الزامی زن خواهیم پرداخت.



خویش از سویی و از طرف دیگر توجه به مسئولیت مرد در کارگردانی مسایل سخت و خشن زندگی و هماوردی او با حوادث مختلف اجتماعی و توانمندی بیشتر بدنی و نیز حس قدرت‌گرایی در او، دائماً مردان را به سوی تعدیل در رفتار و تلطیف در گفتار دعوت می نماید، لذا پیشگامان در زندگی و الگوهای راستین دینی همواره در سیره خویش بر این شیوه اهتمام ورزیده اند.

درست مانند شیوه‌ای که در سیاق آیات و روایات وارده در زمینه وظایف فرزندان نسبت به والدین مشاهده می شود، مثلاً قرآن هیچگاه به پدر و مادر نمی گوید تو به فرزندت احسان کن، زیرا روحیات والدین نسبت به فرزند تکویناً و فطرتاً برخواسته از عشق و علاقه و احسان به فرزند است و به خودی خود آنها هر چه در کف دارند در طبق اخلاص قرار داده و به فرزندان تقدیم می کنند.

اما آنجا که سخن از وظایف و عملکرد فرزند نسبت به والدین است، پی در پی توصیه به اکرام، احسان، نفی خشونت، مضایقه نکردن از خدمت و گسترش بالهای مهربانی و رأفت نسبت به آنها می شود، گویا که ایشان در سیری صعودی قرار دارند و در این سیر مرتب نیاز به نیرو و انرژی جدید دارند.

در موضوع مورد بحث ما هم شیوه‌های معمول در آیات و روایات همین گونه است و توجه به روحیات مرد و وظایف سنگین او در رویارویی با مشکلات و حوادث ایجاب می کند که مکرراً نسبت به رفتارش با همسر توصیه‌های مؤکد و مکرر آید.

لذا در قسمت پایانی آیه ذات اقدس حق خطاب به مردان می فرماید: «فَإِنْ أَعْطَيْنَاكُمْ فَلَا تَبْغُوا عَلَيْهِنَّ سَبِيلاً» اشاره به اینکه اگر زنان در انجام وظایف همسری نسبت به شما دریغ نورزیدند و در حیطه رسالت همسری خویش نسبت به شما مطیع بودند، شما نسبت به ایشان بغی و ظلم روا مدارید و به بهانه‌های واهی به اذیت و آزار آنان متمسک مشوید و به واسطه فزونی در قدرت، بی‌عدالتی نکنید و دلیل این نهی را با این عبارت زیبا بیان می نماید که «إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيماً كَبِيراً» برتری و علو ذاتی از آن بنده نیست و این دو صفت از صفات خاص پروردگار است که دست بنده سراپا فقر و نیاز از آن به دور است.